



ارزش ذاتی طبیعت در نگاه صدرالمتألهین شیرازی

محمد رضا مصطفی پور*

چکیده

بحث «اخلاق محیط زیست»، از مباحثی است که در دوران ما توجه بسیاری از فیلسوفان را به خود جلب کرده است که در آن از شناخت طبیعت از سوی انسان و رابطه انسان با محیط زیست و احساس مسؤولیت نسبت به آن، سخن به میان می‌آید. در این مقاله به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا طبیعت دارای ارزش ذاتی است یا ارزش آن غیری است؛ یعنی طبیعت از این جهت ارزش دارد که در خدمت مصالح و منافع انسان است و همچنین آیا طبیعت دارای ارزش واقعی مستقل از ذهن انسان است یا انسان است که برای آن ارزش قائل است و صرف نظر از ارزش‌گذاری انسان، فاقد ارزش است؟

صدرالمتألهین بر اساس مبانی فلسفی خود، به لحاظ این که جهان را مخلوق خدایی می‌داند که از اسمای حسنا و صفات علیا برخوردار است، به‌ویژه با عنایت به حکمت و عدالت الاهی، نظام هستی را نظام احسن می‌خواند و این نظام احسن صرف نظر از آنکه در خدمت انسان باشد، دارای ارزش ذاتی است. افزون بر آن، چون سراسر عالم مظاهر صفات و اسمای خدای متعال است، سزاوار است که آدمی به تمامی موجودات

* عضو هیأت علمی دانشگاه خوارزمی.

به عنوان مظاهر و تجلیات اسمای حسناى خدا محبت کند. زیرا جملگی آنها پرتوی از آثار قدرت حق و از انوار وجود مطلق او است و مقتضای محبت به آنها حاکی از ارزش ذاتی آنها است.

کلیدواژه‌ها: ارزش ذاتی طبیعت، نظام احسن، محبوبیت عالم وجود، اخلاق محیط زیست، انوار وجود مطلق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انسان موجودی است که از طبیعت برخاسته و در دامان آن پرورش یافته است. طبیعتی که انسان در آن متولد شده و پرورش یافته، امری غیرانسانی است و فعالیت بشری در ساخت آن تأثیری نداشته است. در عین حال، انسانی که در طبیعت به وجود آمده، با آن مرتبط است و به دلیل برخورداری از قدرت تعقل و توان تصرف در طبیعت، می‌تواند در طبیعت - اعم از طبیعت جمادی، گیاهی یا حیوانی - تصرف کند و از آن برای مصالح و منافع خود بهره‌برداری نماید.

رابطه انسان و طبیعت مراحل را پشت سر گذاشته است. در مرحله آغازین، این رابطه به صورت دادوستد برقرار بوده است. وی از طبیعت بهره می‌برد و پس مانده‌های خود را به طبیعت برمی‌گرداند. با پیدایش تکنولوژی در دوره صنعتی، این رابطه از حالت دادوستد خارج شد و در قالب غلبه بر طبیعت، ادامه پیدا کرد (میلر، جی. بی، ۱۳۷۷، ص ۴۸). غلبه انسان بر طبیعت، با قدرتی که از طریق تکنولوژی به دست آورده است، مشکلاتی را به وجود آورد که از آن با بحران محیط زیست یاد می‌شود و این بحران سبب شد که جامعه بشری در سال ۱۹۸۰ به انتشار راهبرد جهانی حفاظت دست یازد. تأکید این راهبرد بر آن است که بشر به عنوان بخشی از طبیعت نمی‌تواند آینده‌ای داشته باشد، مگر آنکه از طبیعت و منابع طبیعی حفاظت کند. حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی را به مراقبت از طبیعت و منابع طبیعی و همچنین استفاده منطقی از آن معنا کرده‌اند (مراقبت از زمین، ۱۳۷۷، ص ۵). برای تحقق این مراقبت و ایجاد یک جامعه پایدار، اصولی را طرح کرده‌اند که از جمله آن اصول، احترام به جامعه زیست‌مندان و مراقبت از آن است.

این اصل، بیان‌گر وظیفه مراقبت از دیگر آدمیان و سایر انواع حیات در زمان حال و آینده است. البته این، یک اصل اخلاقی است. زیرا تمام حیات روی زمین یک سیستم بزرگ همبسته است که به اجزای غیرزنده این کره، یعنی سنگ، خاک، آب و هوا وابسته

بوده، بر آن تأثیر می‌گذارد. آشفته‌گی هر قسمت از این زیست‌گاه، بر کل آن مؤثر است. درست همان‌طور که جوامع بشری به یکدیگر وابسته‌اند و نسل‌های آینده تحت تأثیر عملکرد نسل‌ها است، جهان طبیعت نیز به طور روزافزون در چنبره رفتارها گرفتار می‌آید. از این رو به دلایل اخلاقی و همچنین عملی، می‌بایست توسعه را به گونه‌ای اداره کرد که حیات گونه‌های دیگر به خطر نیفتد و زیستگاه آنها منهدم نشود (همان، ص ۱۳).

اما انسان امروزی بر اساس نگرش اومانیستی، خود را موجودی می‌داند که هیچ مسؤولیتی در برابر خدا و مخلوقاتش احساس ندارد و طبیعت را موجودی بی‌جان و مقهوری می‌داند که نه شعوری دارد و نه می‌تواند در برابر انسان از خود واکنش نشان دهد. از این رو این رابطه سلطه‌گرانه را ادامه می‌دهد؛ گرچه به نابودی و تخریب طبیعت منجر شود.

گرچه اندیشمندان دلسوزی که به نجات محیط زیست و انسان می‌اندیشند، به چاره‌جویی برخاستند تا از گسترش تخریب طبیعت و نابودی آن جلوگیری شود.

یکی از کارهایی که در برنامه‌های جهانی مورد توجه قرار گرفته، آموزش محیط زیست است. این آموزش باید در تمام سطوح، یعنی از سطح آموزش‌های ابتدایی تا تحصیلات عالی دانشگاهی به اجرا درآید تا انسان مسؤولیت خود را در برابر طبیعت بیابد و دریابد از آن چگونه بهره‌برداری نماید (ر.ک: آموزش محیط زیست در قرن بیست و یکم، جوی ای پالمر، ترجمه دکتر علی مهر خورشید دوست).

برخی نیز این راهبرد را در مقابل این سؤال که آیا علم مخرب است یا سازنده، طرح کرده‌اند، و گفته‌اند ما به اصول و ضوابطی احتیاج داریم که هم اخلاقی و هم عملی باشد و ما با خود علم باید در انسان تعمق کنیم و دریابیم که چه چیزی انسان را به انسان و نه به یک حیوان مبدل می‌سازد و چه چیزی جوامع را به گروهی از انسان‌ها و نه گروهی از حیوان‌ها تبدیل می‌کند. با این تعمق و شناخت به دنبال آفرینش ارزش و کشف محسنات اخلاقی خواهد رفت (برونوفسکی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۷).

بالتبع اگر این ارزش‌های اخلاقی در اختیار انسان قرار گیرد، شاید او را به گونه‌ای

هدایت کند که از آن برای چگونگی رابطه با طبیعت استفاده کند.

در این شرایط است که اخلاق محیط زیست به صورت جدی وارد عرصه اندیشه آدمیان می‌شود که در آن از شناخت طبیعت از سوی انسان و رابطه او با طبیعت و محیط زیست و احساس مسؤولیت نسبت به آن سخن به میان می‌آید (اخلاق کاربردی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷).

مسئله‌ای که در این زمینه از اهمیت بسیار برخوردار است، این است که آیا طبیعت دارای ارزش غیری و ابزاری است؟ آیا ارزش طبیعت به این اعتبار است که در خدمت مصالح و منافع انسان باشد، یا دارای ارزش ذاتی است؟ آیا طبیعت با قطع نظر از اینکه در خدمت منافع انسان باشد، ارزشمند است و آدمی به اعتبار آن ارزش ذاتی، مسؤولیت خاصی در برابر آن می‌یابد؟ به عبارت دیگر، طبیعت دارای ارزش واقعی و مستقل از ذهن انسان است یا انسان است که به آن ارزش می‌دهد و با قطع نظر از ارزش‌گذاری انسان، فاقد ارزش است؟ (رابینسون، ۱۳۸۲، ص ۱۴)

صدر المتألهین بر اساس مبانی حکمت متعالیه، اصولی را بیان می‌کند که می‌توان این نکته را از آن استنباط کرد که اگرچه طبیعت در خدمت مصالح و منافع انسان است، دارای ارزش ذاتی نیز است. آن اصول عبارتند از:

۱. برخورداری طبیعت از حیات، علم، قدرت و... مطالعات فزنی

صدر المتألهین در هستی‌شناسی حکمت متعالیه، اصولی را ذکر می‌کند که بر اساس آن همه موجودات جهان هستی، از جمله طبیعت، دارای حیات و علم و قدرت و دیگر اوصاف کمالی است و آن اصول عبارتند از اصالت وجود، بساطت وجود و وحدت تشکیکی وجود. به این معنا که اولاً آنچه در جهان واقعیت و عینیت دارد و منشأ آثار خارجی است، وجود است نه ماهیت. وی در کتاب مشاعر می‌نویسد «ان حقیقة کل شیء هو وجوده الذی یترتب به علیه آثاره و احکامه فالوجود اذن احق الاشیاء بان یکون ذا حقیقة یصیر به ذا حقیقة فهو حقیقة کل ذی حقیقة و لا یحتاج هو فی ان یکون ذا حقیقة الی حقیقة اخری فهو بنفسه فی الاعیان» (صدرالدین شیرازی، ص ۹-۱۰).

بر اساس این گفته، اولاً حقیقت هر چیزی همان وجود او است که آثار و احکام وجود بر آن مترتب است و ثانیاً این وجود بسیط و از هر نوع ترکیب، پیراسته است. ثالثاً این وجود، حقیقت یگانه‌ای است که در همه موجودات جریان و سریان دارد و این موجودات دارای مراتبند؛ برخی ناقص و بعضی کامل.

در این نگاه، نه تنها وجود چنین ویژگی‌هایی دارد، بلکه صفات حقیقیه، یعنی علم و قدرت و حیات و اراده و مانند آن نیز حقیقت وجودی دارند؛ زیرا آن‌ها نیز اولاً از سنخ وجود هستند و ثانیاً وحدت تشکیکی داشته، دارای مراتب هستند.

بر اساس این مبانی، اگر کمال و صفتی را در مرتبه‌ای از مراتب وجود اثبات کردیم، این کمال و صفت در همه مراتب وجود تحقق دارد. از این رو واقعیت‌های عالم چه مادی و چه غیر مادی، همان طور که از هستی برخوردارند، از صفات آن نیز برخوردارند و این صفات یعنی علم، قدرت، حیات و... نه تنها در جانوران بلکه در جمادات نیز موجود است. وی می‌نویسد: «کما ان الوجود حقیقة واحدة ساریة فی جمیع الموجودات علی التفاوت و التشکیک بالکمال و النقص فکذا صفاته الحقیقیة التی هی العلم و القدرة و الارادة و الحیة ساریة فی الكل سریان الوجود علی وجه یعلمه الراسخون فجمیع الموجودات حتی الجمادات حیه عالمة ناطقة بالتسیب شاهدة لوجود ربها» عارفة بخالقها و مبدعها» (صدرالدین شیرازی، ج ۶، ص ۱۱۷). همان‌طور که وجود حقیقت یگانه‌ای است که در همه موجودات - با تفاوتی که از جهت کمال و نقص دارند - جریان دارد همچنین صفات حقیقیه یعنی علم، قدرت، اراده و حیات و مانند آن نیز در همه موجودات، سریان دارد و راسخان در علم آن را می‌یابند.

بر این اساس همه موجودات، حتی جمادات زنده‌اند و از علم برخوردارند و به تسبیح خدا ناطق و وجود پروردگار را شاهد و به خالق و آفریدگار خود عارفند.

بر اساس این گفته صدرالمتألهین، همان‌طور که وجود در تمام اشیاء جاری است، اوصاف وجودی او نیز در مظاهر جهان آفرینش سریان دارد و همه موجودات حتی جامدها، در حقیقت زنده و آگاه و گویای تسبیح حق‌اند و چیزی در عالم نیست که زنده

و آگاه نباشد و جمال و جلال حق را ننگرد.

با توجه به برخورداری همه موجودات جهان هستی از حیات و علم و قدرت، روشن می‌شود که این موجودات دارای ارزش ذاتی هستند. از این روانسان نباید سلطه‌گرانه با آن برخورد کند؛ زیرا موجود زنده را نباید آزد، که «جان دارد و جان شیرین خوش است». صدرالمتألهین در تبیین زنده بودن موجودات از قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی تأثیر پذیرفته است که در اینجا به نمونه‌هایی از این آموزه‌ها اشاره می‌شود:

يك. تسبیح‌گویی موجودات در برابر خدا: قرآن، موجودات جهان هستی را تسبیح‌گوی خدا می‌داند و می‌فرماید: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (اسراء/۴۴)؛ «آسمان و زمین و هر که و هر چه در آن‌ها است، او را تسبیح می‌کنند و هیچ چیزی نیست، مگر اینکه خدا را با ستایش تسبیح می‌گویند، ولی شما تسبیح آن‌ها را در نمی‌یابید.» این آیه به صراحت بیان‌گر آن است که تمام پدیده‌های جهان هستی، خدا را تسبیح و او را از هر نوع عیب و نقصی منزّه می‌شمرند.

«تسبیح از سباحه، به معنای شناوری است. شناور در دریا چشم به ساحل و امید به نیروی خود دارد. با این توجه و امید خود را در برابر امواج و قدرت دریا نمی‌بازد و دست و پایش محکم به کار می‌افتد. همین‌که از خود ناامید شد و در برابر قدرت دریا، خود را باخت، دست و پایش سست و تسلیم امواج می‌گردد. پس تسبیح از امید و اندیشه تا حرکت و عمل است» (طالقانی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۱۶).

اما معنا و حقیقت آن از نظر قرآن عام و در همه موجودات ساری است؛ یعنی همه موجودات، آسان و پیوسته و کوشا و منظم، حرکات شناوری دارند. این حرکات و کوشش‌ها از درون ذات و هسته اصلی و هستی آن انگیزته می‌گردد و سر بر می‌آورد. نمودار آن حرکت ذاتی، حرکات کمی و کیفی و زمانی و مکانی می‌باشد و نظامات و قوانین حاکم و حکیمانۀ این حرکات را تنظیم و تحکیم می‌کند. مبدأ این حرکات و

قوانین حکیمانه و ناظم سلسله حرکات، قدرت ذاتی حق است؛ و از حرکت‌های ذاتی مسلسل رشته زنجیری امواج است که تسبیح، صورت می‌بندد. اگر آهنگ‌های موزون آن پدید می‌آید، از همین رشته زنجیری امواج است که دانه ریز و بسیار ریز و درشت و بسیار درشت کائنات را به صورت منظم، به هم پیوسته و هم‌آهنگ می‌دارد و قدرت و اراده حکیمانه‌ای را می‌نمایاند که هم از او و هم به سوی او می‌باشند. این تسبیح عام، ناشی از شعور طبیعی یا فطری یا عقلی به قدرت و ذات مطلق الله است. برتر از این تسبیح، تسبیحی است که از شعور به کمال و جمال و رحمت و نعمت خاص ناشی می‌شود که کلمه جامع این صفات، حمد است (همان، ج ۶، ص ۵).

تسبیح پدیده‌های جهان هستی، آشکارکننده این حقیقت است که خدای بی‌همتا و بی‌نیاز و منزله از هر نوع کاستی، آن‌ها را پدید آورده است و این موجودات به کارشان آگاهی دارند.

با توجه به این حقیقت است که «کلام و قول» به معنای آشکار کردن معنا و حقیقت نهفته در درون است؛ خواه با الفاظ باشد و خواه با اشاره و نمایش. تسبیح موجودات به معنای آشکار کردن آگاهانه مقصود نهفته در آن‌ها است و همچنان که اگر انسانی مقصود خود را با هر وسیله‌ای آشکار کند، به آن متکلم گویند و کارش را کلام می‌نامند، موجودات جهان هستی نیز این گونه‌اند یعنی آن‌ها با کیفیت وجودشان که سراسر نیاز است، نشان می‌دهند آفریدگاری دارند که از عیوب منزله است (طباطبائی، ج ۱۳، ص ۱۱۶).

دو. گواهی دادن زمین: خداوند در سوره زلزال، می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا* بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾ (زلزال/ ۴-۵)؛ «آن روز، زمین خبرهای خود را بازگو می‌کند و بر اعمال انسان‌ها گواهی می‌دهد؛ بدان سبب که پروردگارت به آن وحی کرده است که چنین کند.» از این آیه بهره‌برداری می‌شود که زمین از آنچه بر آن می‌گذرد، آگاه است و آن را ضبط می‌کند و هنگامی که خدا به آن‌ها اجازه دهد آن را فاش می‌سازد.

سه. سجده موجودات: قرآن کریم از سجده همه موجودات در برابر خدا نیز سخن

می گوید و می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُمْ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ﴾ (رعد/ ۱۵)؛ «همه کسانی که در آسمان و زمینند، خواه ناخواه در برابر خدا خاضعند و برای او سجده می کنند.» در سوره الرحمن نیز می فرماید: ﴿وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ﴾ (الرحمن/ ۶)؛ «ستارگان و درختان در برابر خدا سجده می کنند.» مقصود از سجده موجودات در برابر خدا، اظهار کوچکی در برابر عظمت او است؛ زیرا هدف از سجده، اظهار کوچکی در برابر مسجود له است و این سجده ذاتی آن‌ها است و از آن‌ها تفکیک ناپذیر می باشد (طباطبائی، ج ۱۱، ص ۳۵۳).

چهار. تسلیم بودن موجودات: قرآن از تسلیم بودن همه موجودات در برابر خدا سخن می گوید: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يَرْجِعُونَ﴾ (آل عمران/ ۸۳)؛ «همه کسانی که در آسمان و زمین هستند، خواه ناخواه در برابر خدا تسلیم هستند و سرانجام به سوی او باز می گردند.» مضمون این آیه حاکی از آن است که همه موجودات تسلیم خدایند و فرمان او را گردن می نهند و این تسلیم بودن، آگاهانه است (طباطبائی، ج ۳، ص ۳۹۶).

در سوره فصلت نیز به اطاعت آسمان و زمین اشاره می کند و می فرماید: ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (فصلت/ ۱۱)؛ «خدا به آسمان و زمین فرمود بیایید! چه از روی طاعت و چه به اکراه. آن‌گاه گفتند ما از روی طاعت و امتثال فرمان آییم.»

از گفت و گوی خدا و جهان هستی و اطاعت موجودات از خدا استفاده می شود که آن‌ها از آگاهی و حیات برخوردارند.

از موارد فوق و مانند آن‌ها استفاده می شود که موجودات جهان هستی، حیات و آگاهی دارند و به همین دلیل خدا را تسبیح و خضوع می کنند.

۲. نظام احسن و ارزش ذاتی

بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا، جهان مخلوق خدایی است که دارای همه

کمالات بوده، از هر نوع نقص و کاستی پیراسته است؛ و هرچه از او صادر می‌شود، از حاق او و صمیم هویت او سرچشمه می‌گیرد. پس هرچه از سوی او لباس وجود و هستی دریافت می‌کند، این هستی را از اصل حقیقت خود دریافت می‌کند و باید آن موجود، شریف‌ترین موجودات و باعظمت‌ترین مخلوقات باشد؛ به گونه‌ای که هیچ موجودی افضل از او، جز خالق قیوم، یعنی حقیقت حق و ذات خدا نباشد.

افزون بر آن، از این جهت که خدای سبحان به همه موجودات به بهترین و زیباترین وجه، علم دارد و موجودات و اشیا پیش از وجود عینی و طبیعی خود در عالم علم الاهی وجود علمی داشته‌اند و هرچه در علم الاهی وجود داشته باشد، در نهایت زیبایی است و اگر این وجود علمی، در عالم عین و خارج تحقق یابد، باید به زیباترین و شریف‌ترین نحو ممکن وجود یابد، همه موجودات عالم چه مجرد و چه مادی، از حسن و جمال و زیبایی برخوردارند (صدرالدین شیرازی، ج ۷، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).

صدرالمتألهین در مورد احسن بودن نظام هستی، به تفصیل بحث می‌کند و برای آن برهان اقامه می‌نماید. به این صورت که اولاً هرچه در عالم هستی، تحقق پیدا می‌کند، به مقتضای «قاعده امکان اشرف» به بهترین شکل وجود پیدا می‌کند؛ و ثانیاً به لحاظ این‌که عالم هستی، نه از روی تصادف و اتفاق به وجود آمده و نه از اراده گزافی سرچشمه گرفته و نه از اراده ناقص صادر شده است، پس این نظام در نهایت خیر و فضیلت به وجود آمده است؛ و ثالثاً جهان هستی، مانند انسان دارای شخصیت واحدی است و وحدت او طبیعی است؛ نه اعتباری. بنابراین بین اجزای جهان هستی ارتباط ذاتی برقرار است و بین مراتب آن ترتب علی و معلولی حاکم می‌باشد و چون علت تمام معلول و اشرف تمام آن چیزی است که پایین‌تر از او است. پس مجموعه جهان، امری واحد است، و چون امری واحد است نمی‌توان برای آن نظامی بدیل یا مثل آن فرض کرد. پس عالم با کلیت آن اشرف و احسن و افضل چیزی است که می‌توان آن را تصور کرد (صدرالدین شیرازی، ج ۷، ص ۱۰۶-۱۲۷).

با توجه به این مبنا که نظام جهان هستی نظام احسن و زیباترین حقیقت است، باید

از ارزش ذاتی نیز برخوردار باشد؛ چه ارزش ذاتی در برابر ارزش غیری و ابزاری و چه ارزش مستقل از ذهن انسان در برابر ارزش مرتبط با ذهن او.

۳. عشق همه موجودات به خدا و ارزش ذاتی آنها

خدای متعال همه موجودات جهان هستی را برای کمال آفریده و در نهان هر موجودی عشق و شوق به سوی کمال نهاده شده است و او به سوی آن کمال حرکت می‌کند و از این رهگذر نقص خود را برطرف و خود را کامل می‌کند.

برهان این مطلب بر اساس مبانی ملاصدرا از این قرار است که اولاً همه وجود و هستی، خیر و عدم شر است؛ و ثانیاً این وجود در ذات خود نوع واحد بسیط است و ترکیب در آن راه ندارد؛ و ثالثاً این وجود واحد بسیط، دارای مراتب است که تفاوت آن مراتب با اکمل و انقص و اشد و اضعف بودن است و تنها موجودی که کمال غیرمتناهی دارد، خدای سبحان و واجب‌الوجود است و موجودات دیگر به دلیل متناهی بودن و مخلوق بودن، کمال خود را از کمال مطلق دریافت می‌کنند و نقص و تناهی موجودات به مقتضای معلول بودن و مخلوق بودن آنها است. از سوی دیگر، چون همه موجودات، به دلیل معلول بودن، دچار نقصند و خدا آنها را برای کمال آفریده است و او کمال محض و خیر مطلق است، پس همه موجودات بهره‌ای از عشق و محبت الاهی و عنایت ربانی را در خود دارند؛ به گونه‌ای که اگر فاقد عشق و محبت به کمال باشند، از بین خواهند رفت. بنابراین همه موجودات ناقص، و عاشق اویند و همه موجودات، چه بسیط و چه مرکب، به این دلیل که موجودند، دارای علم و قدرت و حیاتند و هرچه دارای علم و قدرت و حیات باشد، از عشق و شوق نیز برخوردار است (صدرالدین شیرازی، ج ۷، ص ۱۵۰-۱۵۳). از سوی دیگر، موجوداتی که از عشق و شوق بهره‌مندند، پیوسته به ذات کامل، عشق می‌ورزند تا به کمال برسند. از این رو همه موجودات، عاشق خدا و عاشق لقای خدا هستند.

عشق و شوق همه موجودات به خدای کامل مطلق، معطوف است و او ارزش ذاتی

دارد، بنابراین موجوداتی که عاشق او هستند، از ارزش ذاتی برخوردارند؛ گرچه کمال آن‌ها عاریتی است.

۴. عشق خدا به خود و همه جهان و ارزش ذاتی آن‌ها

واجب‌الوجود، برترین موجودی است که به ذات خود علم دارد و با این علم به خود مبتهج و شادمان است و چون همه موجودات از او صادر گردیده‌اند و هرچه به چیزی شادمان باشد، به همه آنچه از او صادر می‌گردد نیز شادمان است. پس خدای متعال همه چیز را از آن جهت که صادر از او است، خواهان است و آن‌ها را دوست دارد و این‌که او فعل خود را از این حیث دوست دارد و خواهان است که اثری از آثار ذات او و رشحه‌ای از چشمه فیض و بخشش او است. از این جهت که محبت و شادمانی او نسبت به آن فعل به اعتبار همان حقیقتی است که برای او، خود به خود دوست‌داشتنی است و آن ذات برتر او است که هر کمال و زیبایی تراویده و تراشه‌ای از کمال و جمال او است و صنعت‌گر اگر آفریده‌های خود را بستاید، خود را ستوده است و با توجه به این مطلب، حقیقت این سخن آشکار می‌شود که گفته‌اند اگر عشق نبود، آسمان و زمین و دشت و دریا هستی نمی‌یافت (صدرالدین شیرازی، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۴).

مبدأ نخستین، برترین موجودی است که به خود و غیر خود از حیث ذات خود عشق ورزیده و محبت دارد و شدت آن بیش از اندازه است؛ زیرا هر که به کسی عشق بورزد، به آثار و لوازم او و به آنچه منسوب به او است، نیز عشق می‌ورزد. همچنین موجودات صادر از حق، وجود منسوب به آن‌ها همان هستی و صدور آن‌ها از حق است. پس همه برای او دوست‌داشتنی‌اند؛ ولی این محبت در مراتب مختلفی است و متناسب با مراتب نزدیکی و دوری آن‌ها به حق، خدا به آن‌ها محبت می‌ورزد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۴۶، ص ۱۴۵).

انسان که عاشق خدا و آثار او است، سزاوار است که به تمامی موجودات و مخلوقات او محبت ورزد. از آن رو که همه موجودات، پرتوی از آثار قدرت حق و از انوار وجود مطلق است و این محبت گاه عام است که به همه موجودات تعلق می‌گیرد و گاه

خاص است.

بر این اساس، مقتضای محبت به همه موجودات به اعتبار آثار خدا بودن آنها نشانه ارزش ذاتی آنها است که آدمی به آن عشق می‌ورزد. بر پایه این اصول چهارگانه صدرالمتألهین، جهان هستی، از جمله طبیعت، دارای ارزش ذاتی است و نه ارزش غیری و ابزاری؛ و دارای ارزش واقعی مستقل از ذهن انسان است.

پاسخ به یک ناسازگاری

ملاصدرا فصلی از کتاب *اسفار* را به این موضوع اختصاص داده است که خدای سبحان بر اساس عنایت خود، زمین و آنچه را که در زمین است، آفریده تا آدمیان از آن بهره‌مند شوند. از این رو آن را به گونه‌ای خلق کرد که آدمیان بتوانند از آن بهره ببرند. از باب مثال، خدای سبحان اولاً زمین را گسترید تا انسان در آن بیارامد و بر روی آن راه برود؛ و ثانیاً این زمین را چون سنگ و آهن، صلب و سخت قرار نداده است تا انسان بتواند به آسانی مواد غذایی را از آن استحصال کند؛ و ثالثاً بخشی از زمین را مکشوف قرار داده و بخشی را در آب قرار داده است تا آدمیان و حیوانات با استفاده از امکانات آن، لوازم زندگی خود را تأمین و نیازمندی‌های خود را برطرف کنند (صدرالدین شیرازی، ج ۷، ص ۱۳۴ به بعد). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از این مطالب ممکن است استفاده شود که طبیعت، ارزش ابزاری دارد و ارزش آن به اعتبار تأمین مصالح و منافع انسان است؛ نه این که دارای ارزش ذاتی باشد. بنابراین ادعای ارزش ذاتی طبیعت با این سخن، چگونه سازگار می‌افتد؟

در جواب این سؤال می‌توان گفت که قرآن کریم، ضمن آن که جهان را مخلوق خدا و طالب کمال و در حال صیروت به سوی خدا می‌خواند، در عین حال آن را در تسخیر انسان می‌داند تا انسان ضمن شناخت طبیعت و قوانین حاکم بر آن و رعایت آن قوانین، به گونه‌ای از آن بهره‌برداری نماید که مصالح جهان طبیعت نیز حفظ شود. به عبارت دیگر، آدمیان اگر بخواهند از طبیعت استفاده کنند، با توجه به اینکه در آن زندگی

می‌کنند، باید بدانند از استعدادهایی که در درون خود دارد، چگونه بهره ببرند و آن را شکوفا سازد. از این رو، این انسان همچنان که در برابر خدای غنی براساس افتقار و نیاز باید با او ارتباط برقرار کند و اگر احساس استغنا کند، طغیان می‌کند و چون خلیفه خدا است و خلیفه بلمستخلف^۳ عنه سنخیت دارد، باید از عظمت و جود و توانایی فوق‌العاده برخوردار باشد. از این رو اگر بخواهد با طبیعت ارتباط برقرار کند، باید بر اساس حق، عمل کند و حق هر چیزی ریشه در آفرینش آن دارد و برای اینکه حق هر چیزی از جمله طبیعت را به‌خوبی ادا کند، باید هدف از آفرینش آن‌ها را بداند و با توجه به هدف آفرینش آن‌ها، با آن‌ها تعامل کند. و این خود دلیلی بر ارزش ذاتی طبیعت است؛ یعنی حق بودن و هدف‌داری طبیعت، دلیل ارزش ذاتی آن است؛ و چون طبیعت دارای ارزش ذاتی است، انسان باید حق آن را ادا کند. این ادای حق به طبیعت، آدمی را ملزم می‌کند که بر پایه موازین، با طبیعت ارتباط برقرار کند تا هم از بحران محیط زیست پیشگیری کند و هم حقوق نسل‌های بعد را ضایع نگرداند.

پیامدهای باور داشتن به ارزش ذاتی طبیعت

بر اساس اصول چهارگانه، به‌ویژه اصل حیات و آگاهی همه موجودات جهان هستی و همچنین بر اساس رابطه تسخیری انسان با طبیعت، تعامل انسان با طبیعت باید بدین صورت باشد:

۱. بهره بهینه از طبیعت

با توجه به این‌که رابطه انسان و طبیعت، رابطه تسخیری است، نه رابطه قهری، آدمیان باید به گونه‌ای از آن بهره‌برداری کنند که نتیجه آن آبادانی باشد، نه تخریب؛ چنان‌که قرآن فرمود: ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود/۶۱)؛ «او کسی است که شما را از زمین پدید آورد و عمران و آبادی آن را به شما واگذار نمود.»

واژه استعمار در اصل، به معنای تفویض آبادی زمین به کسی است و طبیعی است که لازمه آن، این است که وسائل لازم را در اختیار او بگذارد. در واقع زمین و طبیعت

آماده بهره‌برداری است و انسان باید با کار و کوشش آن را آباد ساخته، از آن استفاده کند؛ نه آن‌که با قهر و قسر و سلطه، بر آن حکم براند.

۲. اجتناب از ظلم

به دلیل برخورداری طبیعت از حیات و علم، رابطه‌ی ظالمانه با طبیعت، عکس‌العمل شدید طبیعت را در پی دارد. از این رو انسان همچنان‌که مأمور به اجرای عدالت و پرهیز از ظلم به انسان‌ها است، به طبیعت نیز نباید ستم کند. کسانی که محیط زیست را آلوده می‌کنند، هم به انسان‌ها ظلم می‌کنند و هم به طبیعت؛ و در نتیجه طبیعت نیز در قالب بحران‌ها واکنش نشان می‌دهد.

۳. اجتناب از اسراف

اگر استفاده‌ی انسان‌ها از طبیعت، بی‌قاعده باشد، به طور طبیعی اسراف کرده است. قرآن می‌فرماید: ﴿كُلُوا وِاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف/۳۱)؛ «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید، زیرا خدا اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد.»

۴. پرهیز از فساد روی زمین

از جمله مسائلی که در آموزه‌های قرآن از انسان‌ها خواسته شده، آن است که آدمیان از فساد روی زمین اجتناب کنند: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ (اعراف/۵۶). کسانی که با آلوده کردن طبیعت در آن تولید فساد می‌کنند، مورد نکوهش خداوند هستند؛ زیرا کسانی که به تخریب طبیعت اقدام و نظام باشکوه آفرینش را آلوده می‌کنند با واکنش طبیعت مواجه می‌شوند که این واکنش نارسایی‌ها و مشکلات برخاسته از اعمال انسان‌های فاسد می‌باشد. ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم/۴۱)؛ «فساد و تباهی در خشکی و دریا در نتیجه عمل مردم آشکار شده است تا نتیجه برخی اعمال خود را بچشند و از فساد در زمین دست بردارند.»

نتیجه‌گیری

ملاصدرا با توجه به مبانی فلسفی خود، طبیعت را به این دلیل که از حیات و علم و قدرت و اوصاف وجودی دیگر بهره‌مند است و به این دلیل که خدای سبحان جهان هستی را بر اساس عنایت و حکمت و عدالت، احسن آفریده است و نیز همه موجودات عاشق و مشتاق خدا آفریده شده‌اند و چون خدا عاشق خود و آثار خود است، جهان طبیعت دارای ارزش ذاتی است و اگر از انتفاع انسان از زمین و آنچه در زمین است، سخن به میان آمده، نه برای ابزار انگاشتن زمین است، بلکه برای این است که انسان با در نظر گرفتن مصالح و ارزش طبیعت، مجاز است از آن برای تأمین نیازهای خود استفاده کند؛ بدون آن‌که تعادل زمین را بر هم زند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. صدرالدین شیرازی: (۱۳۴۶)، الشواهد الربوبية، دانشگاه مشهد.
۳. صدرالدین شیرازی: (بی تا)، المشاعر، انتشارات مهدوی، اصفهان.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین: (بی تا)، المیزان، انتشارات اسلامیة تهران.
۵. پالمر، جی ای: (۱۳۸۲)، آموزش محیط زیست در قرن بیست و یک، ترجمه دکتر علی محمد خورشید دوست، انتشارات سمت، تهران .
۶. جمعی از نویسندگان: (۱۳۸۶)، اخلاق کاربردی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۷. رابینسون، جان: (۱۳۸۳)، اخلاق محیط زیست، ترجمه عبدالحسین وهابزاده، انتشارات جهاد دانشگاهی، مشهد.
۸. _____: (۱۳۷۷)، مراقبت از زمین، ترجمه عبدالحسین وهابزاده، انتشارات جهاد دانشگاهی، مشهد.
۹. طالقانی، سید محمود: (۱۳۴۸)، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار .
۱۰. میلر، جی. بی: (۱۳۷۷)، زیستن در محیط زیست، ترجمه دکتر مجید محزوم، دانشگاه تهران.
۱۱. صدرالدین شیرازی: (بی تا)، الاسفار الاربعة، انتشارات مصطفوی، قم.
۱۲. برونوفسکی، یاکوب: (۱۳۷۰)، شناخت عمومی علم، ترجمه محمدعلی پور عبدالله، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.